

امید داشته باش، این تاریکی رخت بر خواهد بست

ای کودک معصوم! زمانه چرا دامن ترا گرفته و هیچ میل رها کردن آن را ندارد و هر آن میخواید گرفتار مصائب نماید، اگر به شهر می روم تعدادی از شما ها را به روی سرک ها میبینم که با تکه پارچه ای، وسایط نقلیه را صافی می زند و با چهره آفتاب سوخته، لبان خشک و چشمان نگران به سوی راننده آن نگاه می کند تا احساس و عاطفه آن به شور آید و پولی بدست وی گذارد، در گوشه ای دیگر چند قد و نیم قد شما با قطی های ذغالدار که مصروف سپند نمودن وسایط حمل و نقل اند که سر و صورت شان را دود سپند مانند گنجشکانیکه زمستان خود را در دودکش های منازل سپری کرده باشند ساخته است که شناخته نمی شوند، گروهی از همقطاران تان، پارک به پارک گشته و با صدای پالاش پالاش سرگردان اند، اگر جنسی از اجناس مورد ضرورت خانه را کسی خرید مینماید تیمی از قماش شما دور آن را میگیرد و میگویند کاکا جان خریطه پلاستیک دانه پنج روپیه و بعد دنبال آن را گرفته با صدای حزین تکرار میکند و اضافه میدارند که تا حال هیچ سودایی نکرده ام، در ایستگاه های لینی، نعره محلات مختلف را از خود بلند مینمایند و دور دور موتر گشته تا با پر شدن آن راننده به وی پول بدهد. وقتی به پیاده رو ها طی طریق مینمایم عده ای را در آن خزیده میبینم که پای عابرین پیاده رو را گرفته با ناله دردناک تگدی گری مینمایند، بعضی از شماها را اختطافگران شکار میکنند و روزگار سختی را غرض بدست آوردن منفعت خویش در نهایت بیرحمی بالايتان می آورند. و اگر از چنگ اختطافگران رهایی یافتید دلالان دیگری در کمین نشسته اند تا با حيله و نیرنگ، خود را مسلمان جلوه داده برادران تان را راهی مدارس میدارند که آرام آرام از آنها انتحاری و انفجاری تربیه نمایند که پس از مدتی آنها از مدارس نامه هایی را به این متن به فامیل خود می فرستند:

(پدر مهربان! در این مدرسه مانند من به تعداد بیست و پنج تن جوانان و نوجوانان قد و نیم قد مصروف درس اند، مدتی را که سپری نموده ام از چهار دور و بر خویش تا حدی آگاهی حاصل کرده ام، یکی از استادان ما خالد نام دارد که تبعه پاکستان میباشد و دیگرش ابو شعيب تبعه عربی را بلد شده ام، گرچند در زبان چربی نهایت استادان مهربان، دلسوز و صمیمی اند که برای ما علاوه از کتب دینی، درس توحید، جهاد و مجاهدت را بطور گسترده تدریس مینمایند. اما از چندی به این طرف در این مدرسه در اوقات فراغت برای ما فیلم های تلویزیونی را به نمایش میگذارند که از شهکاريهای طلبا و گویا جنایات نیرو های ناتو حکایه میدارند، طالبان، یکی را سر می برند، دو دیگر را تیر باران مینمایند، صد دیگر را اعدام و یابه دار می آویزند، در جایی مواد انفجاری را جا گذاری و عمل انفجار را انجام داده اند جا بجایی ماین های کنار جاده که چطور فرس میگردد، عملیات های انتحاری، کشتار هایی از شهر های مختلف، از افراد اشخاص مختلف، از جنگ های مختلف، از کشور های مختلف را جز برنامه تعلیمی ما نموده اند و به تعداد سه تن از جوانان راکه در این مدرسه با ما یکجا و از من پیشتر شامل درس گردیده بودند دو روز قبل از نوشتن این نامه به محل دیگری انتقال دادند که آن محل را قریه ده گان میگویند و به سمت جنوب غرب میرامشاه واقع بوده و نزد مسوولین مدرسه به مرکز انتحاری ها مشهور است که خودم آنجا را ندیده ام ولی از تماشای فیلم ها آنقدر احساساتی می شوم که باید به آن مرکز من هم روزی بروم و بدانم که در آنجا چه مسایل و مطالبی وجود دارد.

پدر بزرگوارم! از مدتی که من در این مدرسه شامل شده ام، تعدادی از پاکستانی ها به داخل مدرسه می آیند و از اوضاع و احوال آن با خبری می کنند، اندیوالان ما که پیشتر از من در این مدرسه بوده و بلدیت دارند از اوشان پرسیدم که این اشخاص چه کاره اند؟ یکی از آنها را گفتم، این حمید گل است، آن دیگری سالم، سومی شان به نام امجد مشهور است، اما از کار و بار شان کدام معلومات بیشتر ندارم و از وقتی من در این مدرسه هستم تا حال دوبار آمده اند (...). و علاوه از سرنوشت تلخ که از آن ذکر شد، مضحک تر ورنج آورتر اینکه به دام عیاشان می افتند. ولی آنهائیکه از همه آلام متنکره فارغ بوده و روانه مکاتب گردیده آنها نیز از اذیت و آزار جنایتکاران به دور نمانده روزی دروازه مکتب به روی شان بسته میشود و تهدید میگردند، کتب و مواد درسی شان در بندر های تجارتي توقف داده میشود، باری تیزاب بالای آنها استعمال میگردد و گاهی هم بامواد زهری از طرف گروه های دهشتگرد مسموم و راهی بیمار ستانها می شوند که در این اواخر مخالفین صلح و ثبات کشور بدستور باداران خود به چنین عمل زشت و جنایت کارانه خویش در مربوطات ولایت تخار مبادرت ورزیده اند که تعدادی از شاگردان مکاتب را مسموم و از درس و تعلیم باز داشته اند گرچند مسوولان وزارت محترم معارف باشناختی که از مخالفین دارند از طریق رسانه ها به مردم اطمینان دادند که مخالفت با علم و دانش را تکرار نخواهند کرد اما در طی روز های گذشته تکراراً انجام یافت، که در واقع دشمنی با علم و دانش در حقیقت دشمنی با دین و شریعت پنداشته می شود.

ای کودک دیارم؛ این است وضعیت شما اما این وضع دیری دوام نخواهد کرد، چون روزنه های امید از دور دست ها نمایان شده اند تو هم روز و روزگاری از این مخلصه نجات خواهی یافت و زندگی باهمی توأم با آرامش را به تجربه خواهی گرفت، پس امید داشته باش.

قیام های مردمی طالبان را به دیار نیستی میبرد

تداوم ظلم و استبداد، استفاده ابزاری از دین و شریعت و خود نگری متحجرانه طالبان به جایی رسیده است که حتی کار شان را به رسوایی کشانده زیرا مردم درک نموده که این ها همه مزدوران دستگاه های استخباراتی بیگانه اند که هر آنچه دستور بداران شان باشد، به آن مبادرت میورزند و با پیروی از اندیشه های وهابیت و برداشت های سطحی از دین و شریعت، همواره ضربات سنگین را بر پیکر دین اسلام فرود آورده اند، همانگونه که وهابیت با نو آوری های خود چنین کاری را کرده است و نکته آخر اینکه اندیشه طالبان ترکیبی و یا آمیخته از ظواهر شریعت و باور های قبیلوی و قومی خودشان است.

هموطنان ما آگاهی دارند به اساس فتوایی که از طرف سازمان های استخباراتی بعضی کشور های همسایه صادر گردیده است که طالبان باید مکاتب را مسدود و شاگردان را با مواد زهری مسموم نمایند که در این اواخر طالبان در ولایت غزنی به مسدود نمودن مکاتب مبادرت ورزیده اند که مانع فرا گیری درس و تعلیم اطفال گردیده بود، همچنان در ولایت تخار شاگردان مکاتب را مسموم نمودند که این کار خود را اجر عظیم میدانند و شرایط سختی را بالای شاگردان و استادان شان وارد آورده بودند و دلیل می آورند که گویا مکاتب لانه ی شیطنی است و به غرض گمراه ساختن جوانان فعالیت می نماید.

راستی با چنین، عملی طالبان ثابت نموده اند که از دانش ملا های تنگ نظر روستایی برخوردار اند و از دین اسلام برداشت ناقصی داشته اند. اما غافل از اینکه وقتی پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) به پیامبری مبعوث گردید اولین آیه ی کلام الله مجید که ذریعه ی جبر انیل امین برایش نازل شد آیه ی مبارکه اقراء بود یعنی بخوان و بخوان که خود را بشناسی و با شناخت خود به شناخت خالق یکتائیت پی ببری. گروه مزدور طالبان در تضاد با اسلام و اسلامیت، شرایط سختگیرانه را بالای مردم در ولایت غزنی روا داشتند که سر انجام این عمل نا بخردانه شان در ولسوالی اندر سبب قیام مردمی علیه آنها گردید و مردم ولسوالی اندر دیگر تحمل ظلم و استبداد طالبان را نداشته با اتفاق و اتحاد یکباره در مقابل شان قد علم نموده و در جریان سرکوب شان یکتعداد بیشتر از طالبان خارجی را که در شبکه حقانی فعالیت دارند نیز کشته و دستگیر نموده اند که با فرار مزدوران اجنبی، شیخ وحشت و بربریت از منطقه رخت بر بست و آرامش حکمفرما شد در مکاتب باز و شاگردان به فراگیری علم و دانش شتافتند که این عمل مردم شریف و شجاع ولسوالی اندر غرض فراهم آوری فضای صلح و امنیت در محیط و منطقه قابل قدر بوده و قیام شان درسی است برای سایر هموطنان ما که میتوانند خود را از زیر سیطره وحشیان دیو سیرت برهانند.

با الهام از قیام مردم ولسوالی اندر ولایت غزنی علیه طالبان، مردم ولسوالی پسابند ولایت غور که زیر بار باجگیری گروه مزدور طالبان قرار گرفته بودند و طالبان میخواستند با زور و اجبار از مردم آن ولسوالی پول جمع آوری کنند که با برخورد شدید مردم محل روبرو شدند و در این قیام مردم ولسوالی پسابند ولایت غور به تعداد شش تن از افراد گروه طالب را کشته و به تعداد ده تن دیگر آنها را زخمی نموده و متباقی طالبان فراری گردیده اند که در جریان این در گیری ها میان طالبان و مردم محل، البته پولیس ملی نیز به کمک و همکاری مردم، به محل شتافته است که زخمیان را به مقر ولسوالی پسابند انتقال داده اند.

قابل یاد آوری است که قیام های مردمی علیه طالبان اوج گرفته که از ولسوالی اندر ولایت غزنی آغاز شده و برای دفاع از حقوق اطفال خود بر خاسته و دسایس بیگانگان را خنثی نموده اند و در ولسوالی پسابند ولایت غور به ظلم و استبداد طالبان خاتمه بخشیده اند که دیگر به زور و اجبار از مردم آن ولسوالی پول جمع آوری کرده نمیتوانند آخر الامر بی دانشی و ناهمپی گروه طالب از دین و دساتیر دینی، به همگان هویدا و آشکار گردید و چهره منفور و مزدور شان در عبا و قبای طالب، به مردم ما قابل تحمل نبوده و با یک خیزش مردمی به طلسم شان پایان میدهند.

پایان